



تاریخ رستم خان سہیالاکوٹ

(درگذشتہ ۱۰۵۳ھ ق. ۱۰)

تالیف

یحییٰ تاریخ صفوی خوان

مقدمہ و تصحیح

محسن بہرام نژاد



-
-
- سرشناسه : بیجن تاریخ صفوی خوان، قرن ۱۲ ق.
- عنوان و نام پدیدآور : تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی / تألیف بیجن تاریخ صفوی خان؛ مقدمه و تصحیح محسن بهرام‌نژاد.
- مشخصات نشر : تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ۱۴۰۱.
- مشخصات ظاهری : پنجاه و هشت، ۱۹۶، ۹ ص.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۳۷۶، تاریخ و جغرافیا؛ ۵۵.
- شابک : 978-600-203-260-7
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
- موضوع : رستم خان گرجی، ۹۹۷۸ - ۱۰۵۳ ق.
- موضوع : ایران - تاریخ - صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق.
- Iran-History-Safavids, 1502-1736
- شناسه افزوده : بهرام‌نژاد، محسن، ۱۳۴۵ - ، مقدمه‌نویس
- رده‌بندی کنگره : DSR ۱۱۷۶
- رده‌بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۱
- شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۴۱۹۰۳
- اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا
-
-

تاریخ رستم خان پھیلار کرچی

(درگذشته ۱۰۵۳ھ ق.)

تألیف

یحییٰ تاریخ صفوی خوان

تصحیح
مقدمہ و

محسن بہرام نژاد



تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی

(درگذشته ۱۰۵۳ ه. ق.)

تألیف: بیجن تاریخ صفوی خوان

مقدمه و تصحیح: محسن بهرام‌نژاد (دانشیار تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره))

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

صفحه‌آرا: محمود خانی

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

بها: ۱۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۳-۲۶۰-۷

چاپ (دیجیتال): میراث

شماره فروش:

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۰۶۲۵۸، ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

بسم الله الرحمن الرحيم

دریایی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در نسخه های خطی موج می زند. این نسخه ها، در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ما ایرانیان است. بر عمده هرنسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبع در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب و رساله از شمندان آثار یافته هنوز کار نگرفته بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب ها و رساله های خطی و خطیفای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سعی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای از شمندان از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

مقدمه مصحح	یازده
۱. جایگاه اجتماعی و علمی نویسنده کتاب	چهارده
۲. منابع مورد استفاده نویسنده کتاب	شانزده
۳. خصوصیات آغازین کتاب بیجن	هفده
۴. زندگی سیاسی و نظامی رستم خان سپهسالار به روایت بیجن	نوزده
۵. جایگاه شاه صفی در تاریخ نگاری بیجن	چهل و هشت
۶. پیشگامان در معرفی و تحقیق کتاب بیجن	پنجاه
۷. انگیزه و روش تصحیح کتاب	پنجاه و چهار

متن کتاب تاریخ رستم خان سپهسالار

آغاز کتاب	۳
-----------------	---

قسم اول

[در ذکر حسب و نسب آن خان ذی شأن مغفرت نشان رستم خان]	۹
--	---

قسم دوم از قسم سیم این اوراق

در ذکر احوال ولات گرجستان و محاربات ایشان بر سبیل اختصار	۱۱
--	----

قسم سیم از قسم دوم این اوراق

رسیدن خان مغفرت نشان از یمن تربیت و توجه خاقان گیتی ستان سعادت مند به مناصب ارجمند	۱۵
گفتار در لشکر کشیدن خان مرحوم به قلعه وان و شرف پای بوس دریافتن در مازندران	۱۷
گفتار در ارسال خان ظفر مآل کرت دیگر به امر سرداری آذربایجان و خبرداری آن محال	۱۹

[فصل] ۲۳

- [در ذکر احوال ستوده‌مآل خاقان رضوان مکان شاه صفی بهادرخان نورالله مرقد و قدس الله مضجعه و رسیدن خان مغفرت‌نشان به شرف شفقت تربیت آن حضرت و لشکرکشی و جلادت و مردانگی و محاربات پی در پی با اعدای دین و دولت و فتوحات پیاپی در مملکت و از وفور فراست و کاردانی از یمن توجه شاهی رسیدن به مرتبه سپهسالاری و ایالت و خانی] ۲۳
- گفتار در فصل این اوراق و رسیدن خان بلندمکان به پابوس خسرو آفاق و مشرف شدن به تربیت آن حضرت و سرافراز گشتن به مناصب ارجمند ۲۳
- گفتار در آمدن خسروپاشای سردار بال لشکر بی‌شمار و محاربات قزلباش با عثمانیان اوباش ۲۶
- گفتار در وقایع سال میمنت مآل یونت نیل مطابق اربعین و الف (۱۰۴۰) کشته شدن زینل خان و مراجعت نمودن خسروپاشا و محاربه نمودن خان مغفرت‌نشان با مخالفان در هرسین ۳۱
- گفتار در کشته شدن زینل خان به فرمان قهرمان زمان و مراجعت نمودن سردار روم و محاربه نمودن خان مغفرت‌نشان به اتفاق حسین خان با سپاه عثمانیان و غالب آمدن بر مخالفان به تقدیر ملک منان ۳۳
- شرح مراجعت نمودن خسروپاشای سردار روم و محاصره نمودن قلعه بغداد و رسیدن خان مغفرت‌نشان به کمک حسین خان در جنگ هرسین و یافتن مرتبه سرداری لشکر فیروزی‌اثر و تعاقب نمودن عثمانیان بدگوهر ۳۶
- شرح محاصره نمودن سردار روم قلعه دارالسلام بغداد را و رفتن خان مغفرت‌نشان به استخلاص محصوران ۳۸
- گفتار در سرافراز شدن خان مغفرت‌نشان به مرتبه سرداری لشکر فیروزی‌اثر و ممتاز گشتن به منصب والای تفنگچی آفاسیگری تفنگچیان رکاب اقدس و متوجه شدن به تسخیر بلده حله ۴۲
- شرح لشکر کشیدن خان جلادت‌نشان به تسخیر قلعه بلند ارکان حله و به دست درآوردن آن به توفیق خالق انس و جان ۴۴
- شرح نهضت موکب نصرت قرین از بغداد به حله و مخصوص گشتن خان ظفرنشان به شفقت‌های گوناگون خسرو ایران ۴۹
- شرح نهضت موکب شاهی از کربلای معلی به دریافتن سعادت زیارت شاه اولیاء و مقام غیبت حضرت صاحب‌الزمان عم و مراجعت نمودن به مقر خلافت ۵۴
- وقایع متنوعه تقویض وزارت به طالب خان و صدارت به میرزا حبیب‌الله ۵۷
- گفتار در وقایع سنه مبارکه اثنی و اربعین و الف (۱۰۴۲) که سال چهارم جلوس خاقان رضوان مکان است ۵۹
- گفتار در طغیان و عصیان داوودخان ولد الله‌ویردی خان به اتفاق طهمورث خان و توجه خان مغفرت‌نشان از برای تبه و تأدیب اهل عصیان به صوب گرجستان ۶۰

گفتار در نهضت رایات نصرت آیات جاه و جلال به دارالسلطنه قزوین و تولد یافتن شاهزاده با عدل و	دین.....
۶۴	
گفتار در سنه مبارکه ثلث و اربعین و الف (۱۰۴۳) لشکرکشی خان مغفرت نشان به موجب فرمان به	
صوب قلعه وان و وقایع این سال فرخنده فال که به تقدیر قادر لایزال از پس پرده خفا به ظهور	
پیوست.....	۶۹
گفتار در محاربه نمودن خان مغفور مرحوم با جنود شقاوت ورود روم در پای قلعه وان و مفتوح شدن	
قلعه قارنه یا رخ به توفیق خالق انس و جان.....	۷۴
گفتار در وقایع سال فرخ فال تنگوز نیل سنه اربع و اربعین و الف (۱۰۴۴) نهضت موکب معلی شاهی	
به بیلاق سهند و کشته شدن طالب خان و اغورلوخان و سرافراز شدن بعضی از امرا به مرتبه بلند و	
مناصب ارجمند.....	۸۱
گفتار در جنگ امیرخان قورچی باشی سردار خراسان با عبدالعزیز خان اوزبک.....	۸۶
از سوانح و وقایع ایام اقامت [در] دارالسلطنه قزوین.....	۸۹
گفتار در وقایع و سوانح سال فرخنده فال سیچقان نیل ترکی موافق خمس و اربعین و الف (۱۰۴۵) و	
آمدن والی روم به این مرزبوم و سرافراز شدن خان فردوس مکان به منصب والای سپهسالاری و	
ایالت آذربایجان.....	۹۰
شرح آمدن سلطان مراد والی روم به تبریز و مراجعت نمودن او از بیم تیغ سپهسالار ایران و عساکر	
خونریز.....	۹۴
گفتار در نهضت موکب همایون به تبریز و متوجه شدن با عساکر خونریز به قصد استرداد قلعه	
ایروان.....	۹۶
گفتار در محاصره نمودن قلعه ایروان و سانحه چند تا فتح آن حصن حصین بعون عنایت ملک	
منان.....	۹۹
گفتار در یورش انداختن به قلعه ایروان و فتح نمودن آن حصار استوار به تأیید حضرت آفریدگار ..	۱۰۳
گفتار در آراستن مجلس و پیراستن جشن نوروز سنه اود نیل ست و اربعین و الف (۱۰۴۶) و مراجعت	
موکب همایون فال به توفیق حضرت ذوالجلال به مقر دولت و مستقر خلافت.....	۱۰۹
گفتار در طغیان و عصیان خان احمدخان والی اردلان و محاربه نمودن سیاوش خان با	
کوچک احمدپاشای بیگلریگی موصل و فایق آمدن بر آن گروه و کشته شدن پاشا بعون عنایت	
رب جلیل.....	۱۱۲
گفتار در آمدن صفدرخان ایلچی هندوستان به پای بوس اشرف همایون و در رکاب نصرت انتساب	
داخل شدن به دارالسلطنه اصفهان.....	۱۱۵
گفتار در سوانح و وقایع سنه بارس نیل ترکی سبع و اربعین و الف (۱۰۴۷).....	۱۱۶
گفتار در تمرد و عصیان علیمردان و رفتن او به ملک سیاه هندوستان.....	۱۱۷

گفتار در آمدن خواندگار سلطان مراد به قلعه بغداد و محاصره نمودن آن با لشکری بی حد و توجه	
موکب نصرت معتاد به همدان از برای دفع صولت سپاه سلطان مراد	۱۲۱
گفتار در وقایع و سوانح توشقان نیل ترکی سنه ثمان و اربعین و الف (۱۰۴۸) و صلح کردن با سلطان	
مراد از برای رفاه عباد	۱۲۸
ذکر مراجعت خسرو آفاق از محل قشلاق به صوب با صواب دارالسلطنه قزوین و از آنجا عازم شدن به	
مازندران بهشت آیین	۱۲۹
گفتار در وقایع و سوانح سال همایون فال لوی نیل ترکی سنه تسع و اربعین و الف (۱۰۴۹) و مراجعت	
موکب همایون از مازندران به ضمان امان ملک منان به صوب اصفهان	۱۳۱
گفتار در وقایع سال همایون فال نیلان نیل ترکی سنه خمسين و الف (۱۰۵۰)	۱۳۲
گفتار در قضیه هایله که در بلده کاشان در اوایل سنه یونت نیل موافق احدی و خمسين و الف (۱۰۵۱)	
روی داد	۱۳۷
گفتار در جلوس میمنت مانوس خاقان صاحبقران که در سنه یونت نیل موافق اثنی و خمسين و الف	
هجری (۱۰۵۲) در دارالمؤمنین کاشان به تقدیر خالق قادر بی چون واقع شد	۱۳۹
گفتار در آمدن پادشاه و الاجاه ترکستان امام قلی خان به تقدیر ملک سبحان به درگاه عالم پناه خاقان	
صاحبقران ظل رحمن	۱۴۱
[خاتمه]	۱۴۹
گفتار در خاتمه این صحیفه گرامی که مشتمل بر ختم کتاب و به دعای بقای عمر و دوام دولت این	
ملاذ ارباب دولت وافر سعادت	۱۴۹
نمایه ها	۱۵۷
آیات	۱۵۹
احادیث، امثال و عبارت های دعایی	۱۶۱
اشعار	۱۶۳
اشخاص	۱۶۵
مناصب، مشاغل و عناوین	۱۷۳
ایل ها، طایفه ها، نسبت ها، گروه ها	۱۷۹
اصطلاحات و ترکیبات	۱۸۳
اماکن جغرافیایی	۱۸۷
کتاب ها	۱۹۳
منابع و مأخذ	۱۹۵

مقدمه مصحح

یکی از جنبه‌های مهم تحولات فرهنگی در دوران صفوی گسترش فن تاریخ‌نگاری است.^۱ این فن که مهم‌ترین و گسترده‌ترین متون نثر دوران صفوی را تشکیل می‌دهند عموماً به قلم کسانی است که به سبب شناخت و فن تاریخ‌نویسی و ادبی در سطوح متفاوتی قرار داشته و به اشکال مختلفی نیز به ثبت رویدادهای تاریخی پرداخته‌اند. از این رو، تاریخ‌نویسی با انواع نثرهای ادبی جریان یافت، و بی‌گمان وجود این خصوصیت شرایط بهتری را برای داوری در خصوص تحولات نثر فارسی در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری برای پژوهشگران فراهم ساخته است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که نثر تاریخ‌نگاری آن دوره نسبت معنایی خود را با سبک تاریخ‌نویسی دوران طلایی نثر فارسی که از آن به سبک خراسانی یاد می‌شود از دست داد، و قواعدی را پذیرفت و از آن متابعت کرد که در دوران تیموری بر روش تاریخ‌نگاری غالب گشته بود. سستی کلام، لفاظی‌های ملال‌آور، استفاده فراوان از کلمات عربی و ترکی و مغولی، استفاده از آیات و روایات و کاربرد فراوان

۱. برای اطلاع بیشتر از خصوصیات تاریخ‌نگاری عهد صفوی به پژوهش‌های زیر مراجعه شود:

نواب، جهانبخش (۱۳۸۰)، تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، شیراز: نوید شیراز؛ آرام، محمدباقر (۱۳۸۶)، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران: امیرکبیر؛ کونین، شعله آلیسیا (۱۳۸۷)، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی: اندیشه، گره‌برداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه، ترجمه منصور صفت گل، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ؛ بهرام‌نژاد، محسن (۱۳۹۷)، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه (با تأکید بر هویت فرهنگی)، تهران: سمت، ص ۲۷۲-۲۴۳.

اصطلاحات و کلمات مترادف و مهجور از اهم مختصات چنین نثری را تشکیل می‌دهند. اما این نوع ادبیات در عهد صفوی با حفظ مفاهیم فکری و سیاسی دوران تیموری استمرار نیافت، بلکه از این نظر با تغییرات تازه‌ای همراه شد که می‌توان آن را در قرائت جدیدی که صفویان از قدرت، سیاست، مذهب و سرزمین داشتند، جستجو کرد. به طوری که با توجه به این شاخصه‌ها نثر و سنت تاریخ‌نگاری دوران صفوی، مستقل از گذشته قابل تعریف و ارزیابی است. بر اساس این رویکرد، تاریخ‌نگاری صفوی آگاهانه نسبت نظری و مفهومی خود را با گذشته از دست داد، و در این مسیر ضمن آن که مرحله جدیدی از تاریخ‌نویسی ملی در ایران را دنبال می‌کرد، در نگاه عمومی‌تر شکل دیگری از تاریخ‌نگاری شیعه در تاریخ دوران اسلامی را هم به وجود آورد. مورخان مدافع و وابسته به این اندیشه در شکلی گسترده رویدادهای تاریخی را در قالب مفاهیم برآمده از اندیشه‌های سیاسی و مذهبی صفویان شرح و تفسیر کردند. آنان در این تلاش، بازسازی سلطنت قدیم ایرانی، تعبیر قدسی و یا کرامت‌گونه از شاهان صفوی در ساختار قدرت، قداست‌سازی مفهوم ایران و مرزهای تاریخی آن، تأکید بر شیعی‌گری به عنوان مذهب ناجی و ملی جامعه، نظام‌مندی حکومت بر مبنای سنت دیوانسالاری قدیم و احکام فقهی تشیع و جاودانگی نظام صفوی تا ظهور حضرت مهدی^(ع) اصلی‌ترین و محوری‌ترین مفاهیم و مبنای نوشته‌های خود قرار دادند، و نثری که برای بیان این نوع ارزش‌های جدید به خدمت گرفتند گاه ساده و روان، گاه مصنوع و متكلفانه و گاه ترکیبی از آن دو بود.

مجموعه‌ای که از این نظر حاصل تلاش‌های همه جانبه مورخان عهد صفوی به حساب می‌آید هرگز به یک موضوع محدود نشد، بلکه موضوعات و اشکال متعددی در تاریخ‌نویسی اهمیت یافت که مهم‌ترین آنها تاریخ‌های عمومی، دینی و مذهبی، سلسله‌ای، اختصاصی، محلی، اداری و دیوانی، شجره‌نویسی، خاندان‌ها، قومیت‌ها و ایلات و شرح حال‌نگاری‌ها هستند. در این میان تراجم‌نگاری سیاسی و نظامی به عنوان نوشته‌های مستقلی که به شرح حال رجال بزرگ سیاسی و نظامی عهد صفوی اختصاص یافته‌اند هر چند که چندان دامنه گسترده‌ای پیدا نکرد اما در مقایسه با گذشته نوع جدیدی از تاریخ‌نویسی به‌شمار می‌آمد که در آن دوره در سطح محدودی شکوفا شد. چنان‌که در این

باره حداقل دو اثر مهم را می‌توان نام برد که به شرح زندگانی دو غلام بزرگ عهد شاه عباس اول اختصاص یافته است و از این نظر در میان مکتوبات آن دوره آثاری بدیع و استثنایی محسوب می‌شود. نخستین آنها کتاب فتوحات فریدونیه از محمدطاهر بن حسن بسطامی است که به دستور فریدون خان چرکس از غلامان و سرداران بزرگ شاه عباس اول و امیرالامرای منطقه استرآباد در سال ۱۰۲۲ق. به شیوه‌ای متکلفانه و متملقانه نوشته شده است. این کتاب که دربرگیرنده شجاعت‌ها و رزمجویی‌های فریدون خان و همچنین توانمندی‌های سیاسی او در تقابل با تعرضات ترکمانان در حوزه استرآباد از طریق ایجاد نفاق و اختلاف میان آنها است بر اساس یادداشت‌های آن سردار و همچنین شنیده‌های نویسنده از فرماندهانی که در خدمت فریدون خان قرار داشته و شاهد عینی لشکرکشی‌های او بوده‌اند، جمع‌آوری و تدوین شده است.^۱

دومین کتاب، تاریخ رستم‌خان از نویسنده‌ای به نام بیجن تاریخ صفوی‌خوان نام دارد که بخشی از تاریخ زندگی و فعالیت‌های سیاسی، نظامی و قضایی (دیوان‌بینگی) رستم‌خان ساکاآدزه را ثبت و ضبط کرده است. رستم‌خان که اصالت گرجی داشت پس از آن‌که مسلمان شد ابتدا به خدمت شاه عباس اول درآمد، سپس در زمان شاه صفی به مقام سپهسالاری ارتقاء یافت و عاقبت در ابتدای سلطنت شاه عباس دوم و تحت تأثیر القانات بدینانه وزیرش ساروتقی در سال ۱۰۵۳ق. فرمان به قتل وی داده شد.

از کتاب تاریخ رستم‌خان که موضوع پژوهش حاضر است تاکنون تنها یک نسخه شناخته شده است. این نسخه در حال حاضر به شماره Add 7655 با عنوان شنگرفی در ۹۴ برگ و ۱۸ سطر به ابعاد ۲۰×۱۵ سانتیمتر در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و توسط محمدرحیم‌بیگ در سال ۱۱۴۱ق. کتابت شده است.^۲ میکروفیلم آن نیز به

۱. ر.ک.: بسطامی، محمدطاهر بن حسن (۱۳۸۰)، فتوحات فریدونیه: شرح جنگ‌های فریدون خان چرکس امیرالامرای شاه عباس اول، به تصحیح سعید میرمحمدصادق و محمدنادر نصیری مقدم، تهران: نشر نقطه.

۲. برگل، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ۷۹۶؛ منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۶،

شماره ۳۹۲۷ در مرکز اسناد و نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.^۱ بنابراین اصل کتابت مؤلف که در سال ۱۱۰۴ ق. به اتمام رسانیده احتمالاً از میان رفته است. آغاز کتاب با عبارت «الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير الانام خاتم انبياء الكرام وآله العظام، جواهر زواهر ستایش بی حد و درر لآلی نیایش لایحصى و لایعد، نثار بارگاه کبریای احدیت را سزاست...»^۲ آغاز می‌شود، و نیز با عبارت «تتمت الكتاب بعون عنایت ملک وهاب فی يوم الخميس عيد مولود مبارک خاتم انبياء صلى الله عليه وآله وسلم فی سنه اربع و مائه و الف (۱۱۰۴)»^۳ پایان یافته است.

تقریباً سیزده برگ از صفحات کتاب دارای بیشترین حاشیه‌نویسی است و احتمالاً مؤلف آنها را پس از اتمام کتاب برای تکمیل مطالب متن اصلی افزوده است. او در حاشیه‌نویسی پنج برگ از این تعداد که شامل برگ‌های ۱۶ الف، ۲۳ ب، ۵۴ ب، ۷۴ الف - ب و ۸۹ الف - ب می‌باشد به صراحت از منبع و مرجع خود به میرزا حاتم بیگ یاد می‌کند. میرزا حاتم بر اساس پژوهش روتا یکی از گرجیانی بوده است که در جوانی در خدمت رستم خان سپهسالار بزرگ قرار داشته و بعدها برخی از مشاهدات خود را برای بیجن نقل کرده و او نیز همان‌ها را در حاشیه کتاب خود آورده است.^۴

۱. جایگاه اجتماعی و علمی نویسنده کتاب

از شرح حال بیجن در میان اسناد و مدارک موجود هیچ‌گونه آگاهی دقیقی در دست نیست، و آنچه از شخصیت و احوال او می‌دانیم همین اشارات کوتاهی است که در این

۱. زنده‌یاد استاد دکتر احسان اشراقی در پانویس صفحه ۳۴ مقاله‌ای که با عنوان «رستم خان سپهسالار به روایت بیژن یکی از واقعه‌نگاران» در فصلنامه تاریخ، شماره ۱، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در بهار ۱۳۷۹ منتشر کرده اظهار می‌دارد که «آقای دکتر محمدرضا قنادی سال‌ها قبل عکسی از این نسخه به منظور تکمیل رساله خود تهیه و میکروفیلم آن را در اختیار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران قرار دادند».

۲. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ ۱ب.

۳. همان، برگ ۸۹ب.

4. Rota, La Vita E I Tempi Di Rostam Khan (Edizione E Traduzione Italiana Del MS. British Library Add 7,655), p. 331.

کتاب آمده است. او در کتابش از خود به «بیجن تاریخ صفوی خوان» نام می‌برد.^۱ تقریباً نامی که در میان سایر مؤلفان و مورخان شناخته شده در عصر صفوی نمونه‌ای متفاوت و درخور توجه می‌نماید. با این حال تأکید وی بر معرفی خود به عنوان «ناظم اخبار و راقم نوادر این آثار»^۲ و همچنین «وقایع‌نگار»^۳ چنین به نظر می‌رسد که نامبرده خود را بیرون از طبقه تاریخ‌نویسان هم نمی‌دیده است. این مهم است که بیجن بین خود و تاریخ صفویه نسبت مشخصی را برقرار ساخته و به تعبیر امروزی خود را متخصص تاریخ صفویه معرفی می‌کند. از طرف دیگر، برخورداری او از نامی اصیل که در ادبیات اساطیری ایران پسر گیو از پهلوانان نامدار در شاهنامه آمده نام او را در میان اسامی تاریخ‌نگاران شناخته شده از آن دوران شگفتی‌آور و متفاوت ساخته است.

مدح و ستایش خداوند و خاتم انبیاء و مقام امامت و ولایت علی^(ع) و ائمه معصومین در ابتدای کتاب خود، گواهی است بر ایمان و اعتقاد او به اسلام شیعی که در عین حال با مرام و سلوک صوفیانه آمیخته و از خود به «تراب اقدام درویشان»^۴ نام می‌برد. این نسبت ثانوی در بسیاری از صفحات کتاب با تعبیر مختلفی همچون «این فقیر خاکسار بی‌مقدار»^۵ بارها تکرار و تأکید شده است. اما با این وجود، گرایشات این‌چنینی نویسنده سبب نشده است تا به شرح دقیقی از این باور و نسبت خود با جریان تصوف در آن دوران بپردازد.

تعریف تاریخ در نگاه بیجن همسو با عبرت‌اندوزی است که در نزد پیشینیان شهرت داشت، و از این نظر متفاوت از دیگر مورخان هم نمی‌اندیشیده است. بر این اساس، او فایده تاریخ را در این می‌بیند که انسان با مطالعه احوال گذشتگان و تربیت یافتگان بنی نوع انسان که به حکم و لطف خداوند بر دیگران برتری و تسلط یافته‌اند می‌تواند بر خیر و شر اعمال آنان آگاهی یافته، و بدین شیوه سیرت‌های نیکوی همان‌ها را دقیق‌تر بشناسد و از آن

۱. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ‌های ۳ الف،

۲. همان، برگ ۲ ب.

۳. همان، برگ ۵۰ الف.

۴. همان، برگ‌های ۳ الف، ۸۹ ب.

۵. همان، برگ‌های ۳ ب، ۸ الف.

پیروی کند، و نیز از سلوک ناپسند آنان پرهیز و به سمت عدل و انصاف روی آورد.^۱ با توجه به تنها اثر تاریخ‌نگارانه او چنین می‌نماید که او در میان انواع تاریخ‌نگاری‌هایی که در عصر صفوی رایج و مشهور بوده، علاقه ویژه‌ای به ثبت و ضبط تاریخ زندگانی مشاهیر گرجی در نسبت با تاریخ دودمان صفویه را داشته است. همان مشاهیری که در کسوت غلامی به خدمت شاهان صفوی درآمده و با قبول اسلام شیعی توانستند در حکومت صفوی مدارج ترقی را پشت سر گذارند. البته باید اذعان داشت که بیجن بنابر میل و علائق شخصی خود اقدام به تألیف این کتاب نکرده است، بلکه آشکارا بیان می‌دارد که رستم خان، سپهسالار ایران و بیگلربیگی آذربایجان در زمان شاه سلیمان از وی خواسته است تا احوال نیا و همنام بزرگش یعنی رستم‌خان گرجی را از میان اوراق تاریخ جستجو و به رشته تحریر درآورد. بیجن نیز که ظاهراً در خدمت به او قرار داشته امر او را بر خود مطاع دانسته و به تلاش در این راه قدم نهاده است. او رستم‌خان دوم را به سبب احترام و ارادتی که نسبت به وی داشته است با همان القاب و عناوین منشیانه‌ای که در خصوص رستم‌خان سپهسالار بزرگ به کار برده، همچون خان عظیم‌الشان، سپهسالار سلیمان زمان، لشکرکش ایران و ثانی اثنین تهمتن دوران به بزرگی می‌ستاید.^۲ بیجن هرچند که به تصریح نمی‌آورد اما چنین گمان می‌رود که خود تبار گرجی داشته و این تبار مشترک و علاقه‌مندی به خاندان رستم‌خان سپهسالار وی را به جستجو و تاریخ‌نویسی نیای بزرگ آن خاندان ترغیب کرده است.

۲. منابع مورد استفاده نویسنده کتاب

بیجن مدعی است که در تألیف این کتاب تلاش‌ها و سختی‌های بسیاری را متحمل شده است. زیرا او برای آن‌که بتواند مواد و مستندات لازم را در خصوص شخصیت و حوادثی که در طول زندگانی رستم‌خان سپهسالار به وقوع پیوسته گردآوری کند مجبور شده است تواریخ متعددی را که در ایران و گرجستان وجود داشته مطالعه کند، و یا آن‌که به گفتگو با برادران و

۱. همان، برگ‌های ۲-۳ الف.

۲. همان، برگ ۴ الف.

نزدیکان و دوستان رستم‌خان بنشینند و همه خواننده‌ها و شنیده‌های خود را دستمایه کار خویش در تألیف کتاب حاضر قرار دهد. اما او آشکارا بیان می‌دارد که در این اهتمام طاقت‌فرسا به جز تعداد اندکی همچون احسن التواریخ حسن روملو، تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندریگ ترکمان، خلاصه السیر میرزا معصوم مشرف و تاریخ صاحبقرانی (تاریخ جهان‌آرای عباسی) وحیدالزمانی، سایر منابع مکتوب فارسی و گرجی چندان نتوانسته‌اند به پیشبرد اهداف علمی وی در این راه کمک مؤثری کنند. بلکه بیشتر اخباری را که به «تواتر از افواه و السنه» شنیده امید بسته و این کتاب را به سرانجام رسانده است. او تأکید دارد که در میان سکوت منابع و آشفتگی‌هایی که در میان اخبار شفاهی مشاهده می‌کرده به روش تخمین و قیاس تلاش کرده است تا روایت درست و واقع‌بینانه‌ای را از حیات رستم‌خان سپهسالار نقل و روایت کند.^۱

۳. خصوصیات آغازین کتاب بیجن

کتاب بیجن عنوان مشخصی ندارد و در شکل عمومی نثر ساده و روانی دارد، اما خالی از تکلفات منشیانه هم نیست. نویسنده از این نظر متأثر از سبک رایج در دوران صفوی است. در واقع آمیختگی جملات کتاب به آیات قرآنی، احادیث، ابیات فارسی و سجع‌پردازی‌های سطحی از ویژگی‌های عمومی نثر کتاب به‌شمار می‌رود، و از این نظر در مقایسه با آثار آن دوران هیچ امتیاز تازه‌ای بر آن مترتب نیست. اما ذکر این نکته اهمیت دارد که تحمیدیه کتاب خالی از مدح و ستایش خاندان صفوی است، و این بر خلاف سنت تاریخ‌نگاری و حتی سایر آثار مکتوب آن دوران است که غالباً مؤلفان در دیباچه کتاب خود به تمجید آن دودمان، هرچند به اختصار توجه ویژه‌ای نشان می‌داده‌اند. بیجن بدون هیچ اشاره‌ای به این موضوع پس از حمد و ذکر صفات خداوند و فرستادن درود و سلام بر پیامبر اکرم و خاندان امامت و ولایت، مستقیماً به شرح صفات و خصوصیات رستم‌خان گرجی، سپهسالار ایران و بیگلربیگی آذربایجان در سال (۱۱۰۴ق.) پرداخته است. یعنی همان کسی

۱. همان، برگ‌های ۴ الف، ۵ الف، ۷ الف، ۳۲ الف، ۵۸ الف، ۸۹ الف.

که به بیجن در همان سال پیشنهاد داده است تا تاریخ زندگانی رستم‌خان سپهسالار، پسر قزاق‌بیجن گرجی و جد وی را به نگارش درآورد. بر همین اساس، بیجن در این مقدمه از حامی بزرگ‌اش در تألیف این کتاب به بزرگی یاد کرده و در ادبیاتی منشیانه به مدح وی پرداخته، و طول حیات او را به جهت بهره‌مندی از اخلاق و سلوک شایسته منشأ آثار و برکات بزرگی چون شریعت‌پروری، عدالت‌گستری در میان مظلومان و زیردستان، انعام و احسان به دیگران، فسادزدایی در سایه صلابت و مهابت قدرت و سیاست و آمیختگی آن به رحم و مروت و اخلاق عجین دانسته است. سپس در ادامه با همین شیوه در عبارت‌پردازی‌های مداحانه سپهدار و امیر و خان مرحوم رستم‌خان سپهسالار بزرگ را به جهت برخوردار بودن از اقتدار، شجاعت، عدالت، احسان و نسب عیسوی می‌ستاید.^۱

ساختار کتاب مطابق آنچه که نویسنده در دیباچه کتاب آورده در سه قسم و یک فصل و یک خاتمه تنظیم یافته است. اما محتوای کتاب نشان می‌دهد که او در عمل پایبند به حفظ این ساختار هم نبوده و تقریباً می‌توان گفت که شاکله و تقسیمات موضوعی متن با آنچه که در ابتدای کتاب تأکید شده تفاوت اساسی دارد. مثلاً نویسنده مدعی شده است که قسم دوم کتاب مشتمل بر شرح چگونگی حضور یافتن رستم‌خان سپهسالار در نزد شاه عباس اول است،^۲ در حالی که این مطلب در ذیل «قسم سیم از قسم دوم این اوراق» آمده است.^۳ و بالعکس آنچه که مطابق همان دیباچه قرار بوده است موضوع قسم سوم کتاب باشد یعنی ذکر احوال ولات گرجستان کارتیل، در ذیل «قسم دوم از قسمت سیم این اوراق» قرار گرفته است.^۴ از سوی دیگر، هر کدام از آن اقسام ظاهراً قرار بوده است در درون خود به گفتار یا اقسام دیگری تقسیم شود، اما هیچ نشانی از این شکل تقسیم‌بندی در ذیل اقسام مذکور مشاهده نمی‌شود. این نکته نیز افزودنی است، هیچ نوع توازن نسبی به لحاظ شرح

۱. همان، برگ ۴ الف - ب.

۲. همان، برگ ۴ ب.

۳. همان، برگ ۷ ب.

۴. همان، برگ ۵ ب.

تاریخی در محتوای اقسام کتاب وجود ندارد. به طوری که کلیت قسم اول و دوم و سوم تنها شامل شش برگ (الف - ب) است،^۱ اما فصل کتاب که به ذکر احوالات شاه صفی و پیشرفت رستم خان سپهسالار در زمان همان پادشاه اختصاص یافته، بالاترین حجم کتاب را با سی و هفت گفتار و شرح و موضوع تشکیل می دهد. خاتمه نیز در انتهای کتاب در یک گفتار آمده و مؤلف بار دیگر به ذکر تمجید و دعای خیر در حق رستم خان کوچک و نیز تکرار سالشمار حوادث دوران زندگی رستم خان سپهسالار به اختصار پرداخته است.

۴. زندگی سیاسی و نظامی رستم خان سپهسالار به روایت بیجن

بیجن قسم اول کتاب خود را به شرح نسب رستم خان سپهسالار اختصاص داده است و از او نیز در بیشتر صفحات کتابش به خان مغفرت نشان، خان جلادت نشان، سردار ظفرکدرار، تهمتن دوران، خان عالی شان، لشکرکش ایران، خان عدالت آثار، خان شجاعت دستگاه و خان ظفرنشان یاد کرده است. اما واقعیت این است که گزارش او در این باره سطحی است و چندان ارزش تاریخی ندارد. او خود به این حقیقت معترف است که چون شواهد و مدارک کافی در اختیار نداشته در این باره نتوانسته است اجداد و نیاکان رستم خان را به درستی شناسایی کند. از این رو، تنها به نقل این مطلب اکتفا می کند که رستم خان از تبار خاندان سلطنتی بگرانی است و نسب به داوود نبی می برد و تبار وی نیز پشت در پشت بر بلاد گرجستان حکومت می کرده اند. او تنها شخصی را که از این تبار بزرگ نام برده بیجن بیگ یا قرایبجن بیگ پدر رستم خان سپهسالار بزرگ است که به عنوان یک اشراف زاده نظامی (ازناور) به لوارصاب («والی کارتیل» گرجستان خدمت می کرده است.^۲ نکته مهم این است که بیجن در این فصل موجب به فعالیت و سرنوشت قرایبجن بعد از کشته شدن لوارصاب در جنگ با سپاهیان شاه طهماسب اول در سال ۹۶۳ ق. به هیچ مطلبی اشاره ندارد. حتی نویسنده دقیقاً معلوم نمی کند بعد از آن که سمایون پسر لوارصاب

۱. همان، برگ های ۱۰ الف - ۴ ب.

۲. همان، برگ های ۵ ب - ۴ ب.

در کارتیل به قدرت رسید و داوود پسر دیگر او به دربار شاه صفوی در قزوین آمد و اسلام را پذیرفت و از جانب شاه طهماسب اول به حکومت تفلیس منصوب شد قزایبجن در میان این وقایع از چه نقش و جایگاهی برخوردار بوده است.

قسم دوم کتاب اساساً به کشمکش‌های سیاسی و نظامی میان دولت صفویه و گرجستان و عثمانی در نگاهی گذرا اختصاص یافته است. بیجن آشکارا بیان می‌دارد که اطلاعات خودش را در این باره از وقایع‌نگاری‌های صفوی اقتباس کرده است. به نظر وی دلیل اصلی سقوط سمایون خان از حکومت گرجستان در عصر صفوی، تاخت و تازهای بوده است که او به بلاد اسلامی ایران داشت. غارت و کشتار و اسارت گرجیان به دست نیروهای نظامی قزلباش در حوزه گرجستان که در زمان شاه طهماسب اول و در سال ۹۷۶ ق. اتفاق افتاد تماماً نتیجه بی‌تدبیری سمایون خان در همین راستا بوده است. چنان‌که عاقبت در برابر قزلباش شکست خورد و به اسارت آنان درآمد و برای مدتی طولانی در دولتخانه و سپس الموت قزوین زندانی شد. اما بیجن در همان قسم کوشش کرده است که از داوود خان برادر سمایون شخصیت متفاوتی را ارائه دهد. به نظر وی داوود خان امیر با درایتی بود که هرگز به حمایت از روش سیاسی برادرش نپرداخت، بلکه به دربار صفویه روی آورد و با قبول آیین اسلام و تابعیت از دولت صفوی توانست بر ولایت کارتیل گرجستان رسماً حکومت کند. با این حال، بیجن به این واقعیت هم اشاره دارد که سمایون خان پس از آن‌که در زمان شاه محمد خدابنده از الموت رهایی یافت به آیین اسلام درآمد و تحت حمایت دولت صفوی موفق شد به حکومت موروثی خود در گرجستان دست پیدا کند. او تا تصرف گرجستان و شروان به دست ترکان عثمانی که به فرماندهی لاله پاشا اتفاق افتاد نسبت به دولت صفویه وفادار ماند و عاقبت نیز در سال ۹۹۸ ق. به اسارت ترکان درآمد و در استانبول زندانی شد.^۱

بیجن در شرح مختصر این رویدادها عملاً به جایگاه و نقش قزایبجن بیگ هیچ

نپرداخته است، و یا اگر منصفانه داوری کنیم او نتواسته است در بررسی و گردآوری این رویدادها ردپایی از قزاقی بیگ پیدا کند تا بتواند به درستی شخصیت تاریخی او را توصیف کند. اما می‌توان از میان این توضیحات در خصوص قزاقی بیگ به این واقعیت مهم پی‌برد که او در همه حال به عنوان یک نجیب‌زاده گرجی در کنار و در خدمت داوود خان قرار داشته و تنها وی بوده است که پس از کشته شدن داوود خان که احتمالاً به دست برادرش سمایون خان روی داده به حمایت از بازماندگان و متعلقان داوود خان پرداخته و پس از اشغال سرزمین گرجستان و اسارت سمایون خان به دست ترکان عثمانی آنان را به سمت ایران و دربار شاه عباس اول هدایت و راهبری کند. شاه عباس در سال ۹۹۹ ق. از او و همراهانش در قزوین به گرمی استقبال کرد و سپس قزاقی بیگ را به واسطه این رشادت در جزء کشیکان و نگهبانان دولتی قرار داد.^۱

آنچه از فحوای گفتار نخست قسم سیم از قسم دوم کتاب استفاده می‌شود این است که قزاقی بیگ پس از چند سال که در خدمت شاه عباس اول (خاقان غفران‌مآل) بوده اجازه یافته که به گرجستان بازگردد، و این زمانی بوده است که گرجستان همچنان در اشغال عثمانی و حکومت الکساندرخان والی کاخ قرار داشته است. او ظاهراً برای حمایت از گرجیان در برابر مظالم عثمانی‌ها و برخی گرجیان که در خدمت آنان قرار داشتند ترجیح می‌دهد که به همراه خانواده خود در منطقه‌ای به نام قزاقی‌وزی در اطراف رود کر ساکن شوند، و برای این منظور خانه یا تالاری برای خود می‌سازد تا به کانون امیدی برای گرجیان تبدیل شود. اما به موجب یک روایت شفاهی که بیجن به «تواتر افواه و السنه» شنیده بوده، پس از مدتی کوتاه قزاقی بیگ و خانواده‌اش مورد هجوم گرجیان معاند قرار گرفته و خود در این حادثه به قتل می‌رسد. در نتیجه همسر و سه فرزندش که یکی از آنها رستم‌خان سپهسالار بوده چون دیگر سرزمین گرجستان را محیط امنی برای ادامه زندگی خود نمی‌دیده‌اند پس از تحمل مشقات بسیار از آن سرزمین بیرون آمده و به دولت صفوی پناه می‌آورند. شاه صفوی نیز آنها را به حضور خود پذیرفته و دستور می‌دهد تا بازماندگان قزاقی‌جن را در سلک غلامان

شاهی قرار داده تا در «اندرون» تحت تعلیم و تربیت لازم قرار گیرند.^۱

بیجن این گفتار را با موضوعی حل نشده برای خود به پایان می‌رساند. و آن مسئله سن واقعی رستم‌خان در زمانه‌ای است که وارد ایران شده و تحت تعلیم و تربیت دولت صفوی قرار می‌گیرد. او به دلیل ناکافی بودن شواهد و مدارک خود با عباراتی آمیخته به تردید اظهار می‌دارد که رستم‌خان چه به همراه پدرش پیشتر از سال ۹۹۰ ق. به ایران آمده باشد، و چه پس از حادثه مذکور قدم به این سرزمین گذاشته باشد تخمیناً در سنین بین ده تا دوازده سالگی بوده است.^۲

بیجن گفتار دوم و سوم از قسم سیم کتابش را به شرح مختصر چگونگی پیشرفت و خدمات نظامی رستم‌خان در زمان شاه عباس اول اختصاص داده است. توضیحات او در این دو گفتار حکایت از آن دارد که رستم‌خان فردی مستعد و باهوش بوده است و در فاصله‌ای کوتاه توانسته است توجه شاه صفوی را نسبت به خود جلب نماید، و در نتیجه، ابتدا به منصب یساولی صحبت برگزیده شده، و سپس در پی تهدیدات ترکان عثمانی در مرزهای آذربایجان و محاصره بغداد و شورش اقوام کرد در نواحی کردستان که در فاصله سال‌های ۱۰۳۶-۱۰۳۳ ق. اتفاق افتاده به سرداری سپاه آذربایجان منصوب و اعزام شده است. او در انجام این نوع مأموریت‌های نظامی بسیار موفق بوده و توانسته در تشکیلات نظامی حکومت صفوی شهرت و اعتبار بیشتری را به دست آورد. چنان‌که کاردانی و قابلیت‌های او سبب شد تا شاه عباس وی را در سال ۱۰۳۶ ق. به منصب دیوان‌بینگی منصوب کند. بیجن تمامی مطالب خود را در این خصوص از تاریخ عالم‌آرای عباسی اقتباس و تلخیص کرده است.^۳ اما با وجود استفاده بیجن از کتاب میرزا محمدطاهر وحید قزوینی این موضوع با اندکی اختلاف در تاریخ جهان‌آرای عباسی چنین آمده است. نخست آن‌که وحید قزوینی اولین باری که به نام رستم بیگ یساول صحبت در کتاب خود اشاره دارد در

۱. همان، برگ‌های ۸ ب- ۷.

۲. همان، برگ ۸ ب.

۳. ر.ک: ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، صص ۱۰۱۸-۱۰۱۷، ۱۰۴۷-۱۰۴۶.

ذیل حوادث سال ۱۰۳۴ق. است. او می‌نویسد، شاه عباس هنگامی که از لشکرکشی نیروهای عثمانی به فرماندهی حافظ احمد به مرزهای آذربایجان در همان سال آگاهی یافت به رستم بیگ فرمان داد تا برای مقابله با وی در تبریز حضور پیدا کند.^۱ دیگر آن‌که می‌نویسد رستم بیگ یساول صحبت در سال ۱۰۳۷ق. به رتبه دیوان‌بیگی ارتقاء یافته و بی‌درنگ در همان زمان به دارالسلطنه تبریز فرستاده شد تا به اتفاق نایب حاکم آنجا به ضبط آن حدود بپردازد.^۲

قسمت «فصل» کتاب که به تاریخ حیات سیاسی شاه‌صفی و سپهسالارش رستم‌خان اختصاص یافته و شامل سی و هفت گفتار و شرح و وقایع متنوعه است نه تنها بالاترین حجم کتاب را تشکیل می‌دهد بلکه به جهت فواید تاریخی از اهمیت بیشتری برخوردار است. بی‌جن در اولین گفتار این فصل متذکر این واقعیت شده است که اقبال بلند و بخت ارجمند هر فرد در زمانه وی آنگاه تحقق‌پذیر است که در مقام یک سرباز و جانفشان به خدمت دولت صفوی درآید، و تنها در این صورت است که خوشبختی و سعادت در دنیا و آخرت نصیب وی خواهد شد.^۳ به عبارت دیگر، او از موضوع اثبات جانسپاری و صوفی‌گری هر شخص در برابر «دودمان ولایت‌نشان» صفوی در زمانه خود در چارچوب یک قاعده‌ای یاد می‌کند که حتی می‌توان با آیاتی از سوره‌های دوم و نوزدهم و بیست و دوم قرآن کریم آن را اثبات کرد.^۴ او مصداق واقعی چنین انسانی را که در آن روزگار به مراتب عالی در نظام صفوی دست‌یافته رستم‌خان گرجی بر می‌شمارد؛ کسی که از ایام کودکی تا زمان مرگش بنابر اعتقاد و اخلاص واقعی قدم در وادی جانسپاری و صوفی‌گری آن دولت نهاد و در سایه شهامت و صلابتش نام رستم دستان تاریخی ایران را در اذهان همگان زنده ساخت.

از نگاه بی‌جن، رستم‌خان گرجی دارای دو وجه بزرگ شخصیتی بود؛ فرماندهی هوشمند

۱. ر.ک.: قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۱۸.

۳. بی‌جن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ‌های ۱۱ الف-۱۰ ب.

۴. همان، برگ‌های ۲ ب-۱ ب.

در میادین جنگ، و حاکمی مدبر و عادل در تعامل و برخورد با اهل رعیت. او که در طی دو سال آخر سلطنت شاه عباس اول در آذربایجان حکومت می‌کرد توانسته بود هم آن خطه سرحدی را از تعرض ترکان عثمانی و اکراد شورشی و امیران سرکش گرجی در امان نگهدارد، و هم در میان رعایا به انصاف و مروت عمل کند. تا جایی که مردمان آن دیار عاشقانه او را دوست داشتند و حاضر بودند با جان و دل در رکابش خدمت و جان سپاری کنند. بیجن می‌افزاید که شاه صفی در آغاز دومین سال سلطنت‌اش تحت تأثیر همین اخبار و نبوغ و استعدادی را که به رستم‌خان نسبت می‌دادند به ارتش صفوی که در حوالی همدان برای مقابله با تهدیدات سردار عثمانی خسروپاشا اردو زده بود فراخواند تا از تجربیات وی برای چگونگی مقابله با ترکان عثمانی استفاده کند.^۱ با وجود این، بیجن از نقش نظامی رستم‌خان در اولین مرحله از جنگ‌های سپاه صفوی با خسروپاشا که در سال ۱۰۳۹ق. روی داد و زینل خان شاملو، سپهسالاری سپاه ایران را بر عهده داشت هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. این مطلب مبین این واقعیت است که مدارک مورد استفاده بیجن فاقد آگاهی‌های لازمی بوده است که بنخواهد دقیق‌تر به شرح و تفسیر آن موضوع بپردازد.

بیجن در برخی از صفحات کتاب خود گاه به ارائه مشورت‌های نظامی رستم‌خان سپهسالار در نزد شاه صفی اشاره و تأکید ورزیده است. این مهم به جایگاه بلند رستم‌خان در آغاز سلطنت شاه صفی دلالت دارد. به عنوان مثال، بیجن در یک‌جا گزارش می‌دهد که شاه صفی به توصیه وی نقدی بیگ شاملو داروغه فراشخانه دربار را به سرحد آذربایجان اعزام کرد تا شورشیان کرد را که به فرماندهی بهاء‌الدین مکرری و زینل بیگ محمودی و بعضی دیگر از سرداران عشایر در حدود وان اجتماع کرده تا آذربایجان را تصرف و غارت کنند، بدون فوت وقت سرکوب سازد.^۲

۱. همان، برگ ۱۱۱ب. میرمحمد حسین تفرشی می‌نویسد، شاه صفی در سال اول سلطنت خود رستم بیگ دیوان بیگی را از تبریز طلب کرده و در سلک مقربان خود قرار داده و سپس سه هزار تومان به او انعام بخشید. ر.ک: تفرشی، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ه.ق.)، ضمیمه کتاب، مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)، ص ۲۳۰.

۲. بیجن، تاریخ رستم‌خان سپهسالار گرجی، برگ ۱۲الف. اما اسکندربیگ به نقش مشورتی رستم‌خان در انتخاب

بیجن یکی از توانایی‌های خاص رستم‌خان را در عرصه نظامی چگونگی اجرای عملیات‌های چریکی و ایزدایی علیه ترکان عثمانی برمی‌شمارد. او در این خصوص به یک مورد و پیش از آن که رستم‌خان به مقام سپهسالاری سپاه ایران منصوب شود، اشاره دارد. چنان‌که او در نوروز و ابتدای سال ۱۰۴۰ق. به فرمان شاه صفی و به همراه برخی از غلامان یوزباشی برای آن که خسروپاشا را در درجین زمین‌گیر سازد بارها در فرصت‌های مختلف به اردوی رومیان تاخت و بسیاری از سربازان ترک را کشت و اسیر کرد و اموال آنان را به غارت برد. تا آنجا که خسروپاشا نتوانست بیشتر از سه روز در درجین دوام آورد و به‌ناچار از این منطقه عقب نشینی کرد.^۱

شاه صفی پس از اجرای فرمان قتل زینل خان شاملو، رستم‌خان را به منصب سرداری سپاهیان منصوب کرد،^۲ و سپس او را برای مقابله با سردار ترک خسروپاشا که از همدان

→

و اعزام نقدی بیگ به آذربایجان هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. ر.ک: ترکمان، ذیل عالم‌آرای عباسی، ص ۳۲. همچنین، اصفهانی، خلاصة السیر، ص ۷۴. اصفهانی در یک‌جا و در ذیل حوادث سال ۱۰۳۸ق. به نقش پر اهمیت رستم خان بزرگ در گوشمالی زینل بیگ و کردهای محمودی در اطراف وان پرداخته و می‌نویسد، «... در اوایل ذی قعدة ثمان و ثلث و الف هجری رستم بیگ دیوان بیگی که سردار آذربایجان بود جمعیت لشکر عظیم نموده به جهت گوشمال زینل بیگ کرد محمودی که در حوالی قلعه وان مسکن و مأوا داشت به حرکت آمده الوس و رعایا و حشم‌نشینان و متابعان او را تاخت و تاراج نمود و وکیل زینل بیگ مذکور را با دویست و هفتاد نفر سر و یک هزار و چهارصد اسیر و سی هزار گوسفند و سه هزار و پانصد گاو میش به‌دست آورده سالمأ و غانمأ به مقر خود مراجعت فرمود». ر.ک: همان، ص ۶۱. همچنین، قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، صص ۲۲۶، ۲۲۹؛ قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸ه.ق.)، صص ۳۹-۴۰.

۱. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ‌های ۱۶ الف- ۱۵ ب. همچنین، ر.ک: اسکندریک ترکمان، ذیل عالم‌آرای عباسی، صص ۴۸-۵۰؛ اصفهانی، خلاصة السیر، صص ۸۸-۹۰، ۹۵؛ قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، صص ۲۳۰-۲۳۱.

۲. اصفهانی و تفرشی می‌نویسند، رستم بیگ غلام خاصه پس از قتل زینل بیگ شاملو به درجه سپهسالاری منصوب شد. اصفهانی، خلاصة السیر، ص ۱۱۲؛ تفرشی، تاریخ شاه صفی، ص ۴۳. میر محمد حسین تفرشی می‌نویسد، پس از آن که «...مقرب الحضرت العلیة العالیة، رستم بیکا دیوان بیگی به خطاب سپهسالاری مخاطب گشته به آن منصب جلیل سربلندی یافت، و مقرر فرمودند که در تبریز بوده بیگلربیگی آن حدود باشد، و به جهت آن که رابطه اتحاد میانه مشارالیه و خلف الخوانین العظام پیروداق خان، حاکم تبریز متحقق گردد، والده مشارالیه را که

←

عقب نشسته بود تا بغداد را به تصرف خود درآورد به همراه سه هزار نفر از لشکریان به آن منطقه روانه کرد. او در لرستان به حسین خان حاکم آن منطقه پیوست و متفقاً با اتکاء بر غلامان و سپاهیان لر در برابر خسروپاشا صف‌آرایی کرده و موفق شدند تعداد بی‌شماری از ترکان عثمانی را به قتل رسانند. شاه صفی پس از آگاهی یافتن از پیروزی‌های اولیه آنان برای آن که رستم‌خان از چشم‌زخم زمانه در امان بماند دستور داد تا وی بدون تعلل به اردوی شاهی بازگردد. رستم‌خان فرمان پادشاه را اطاعت کرده و به حضور شاه صفی رسید و با اعطای خلعت مورد لطف و شفقت وی قرار گرفت.^۱

بیجن درباره محاصره بغداد به وسیله خسروپاشا و جنگ‌هایش با صفی‌قلی خان مشهور به شیرعلی و نقش رستم‌خان گرجی در این واقعه تنها به این مطلب اشاره دارد که او به همراه شاه صفی به سمت بغداد حرکت کرده و هنگامی که آنان به آن حدود رسیدند خسروپاشا در جنگ و حفظ قلاع بغداد در برابر صفی‌قلی خان شکست خورده و به ناچار به سمت حله عقب نشست.^۲

→

حلیله جلیله مرحوم شاه بنده خان بود به عقد شرعی و نکاح دایمی سپهسالار مذکور درآوردند، و مشمول شرایف الطاف خاقانی امتیاز و اختصاص پذیرفت. ر.ک: تفرشی، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق.)، ضمیمه کتاب، مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)، ص ۲۳۸. قزوینی انتصاب رستم بیگ دیوان بیگی به مقام سپهسالاری را در ذیل حوادث سال ۱۰۴۱ ق. آورده است. ر.ک: همو، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۲۳۵.

۱. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ ۱۹ الف. همچنین، ر.ک: اصفهانی، خلاصة السیر، صص ۱۰۵-۱۰۶؛ ترکمان، ذیل عالم‌آرای عباسی، صص ۴۸-۵۰؛ قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۲۳۳؛ قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸ ه.ق.)، صص ۶۳-۶۴.

۲. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ‌های ۲۱ ب - ۱۹ ب. تفرشی درباره محاصره قلعه بغداد و نقش رستم خان در این جنگ می‌نویسد، «چون سردار [روم] بعد از پیکار بی‌شمار هفت و هشت هزار کس را [که از دل و جان گذشته بودند] داخل قلعه می‌سازد، شیر صولتان قزلباش و تفنگچیان [که] در قلعه به محافظت مشغول بودند به ضرب شمشیر آتشبار دود از دودمان آنان برآورده، همگی را طعمه تیغ نهنک فعل خونریز می‌نمایند. چنانچه از بس کشته که بر روی یکدیگر ریخته بودند تمامی خندق قلعه را پر می‌سازند، و به یمن توفیقات الهی و توجه گرانمایه شاهنشاهی شکست عظیم بر لشکر مخالف افتاده، از غایت عجز و ضعف دست از پیکار باز

بیجن پس از شرح چگونگی شکست محاصره بغداد و عقب‌نشینی خسروپاشا به سمت حله در ذیل موضوع مستقلی اختصاراً به چگونگی انتساب رستم‌خان گرجی به سرداری لشکر ایران پرداخته است. او می‌نویسد که شاه صفی در این باره با ارکان دولت مشورت کرد و چون همگان بر کاردانی و شایستگی رستم‌خان صحنه گذاشتند او را به سرداری لشکر منصوب کرد، و بی‌درنگ به او فرمان داد تا پس از تجهیز سپاهیان از راه مندلی به سمت بغداد حرکت کند. شاه صفی خود نیز با گروه دیگری از سپاهیان در عقب وی به سمت بغداد حرکت کرد و پیش از آن‌که به آن ناحیه برسد چون از اقدام عثمانی‌ها در تصرف حله مطلع شد رستم‌خان و صفی‌قلی خان را برای مقابله با ترکان عثمانی به آن منطقه فرستاد و به همه امیران و قورچی‌ان و غلامان نیز دستور داد تا به حمایت از سردار جدید ایران بشتابند.^۱

بیجن در جنگ حله تقریباً به طرز دقیقی چگونگی سیاست و تدبیر رستم‌خان برای دست‌یافتن به پیروزی در برابر عثمانی‌ها را شرح داده است. برهنه به آب انداختن اسبان و شتران و الاغان در آب فرات و در پس آنها به حرکت درآوردن سفاین و کلک‌های حامل سپاهیان برای عبور از آن رودخانه و نزدیک شدن به قلعه حله، ارسال حجت‌نامه به خلیل پاشا برای ترک آن منطقه، احداث پل بر روی فرات جهت آمد و شد لشکریان و تأمین مایحتاج آنان در زمان جنگ، تقسیم عادلانه زره‌های ارسالی از جانب شاه صفی میان

→ می‌دارند، و جمعی از لشکر فیروزمند که با سپهسالار در بهریز بودند آنجا راه آذوقه را بر ایشان مسدود ساخته، اکثر ایشان به آتش جوع و گرسنگی به سوز و گداز می‌افتند، و جمیع احوال و اقبال و توپخانه خود را گذاشته روی در بادی فرار می‌نهند». همو، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق.)، ص ۴۶. ملاکمال به اختصار می‌نویسد، رستم بیگ «شب یکشنبه ۵ شعبان فتح آن قلعه [بغداد] نموده و در روز شنبه ۱۱ شهر مذکور نواب اشرف داخل قلعه شده رستم بیگ را سپهسالار کردند». همو، صفویان: خلاصه التواریخ - تاریخ ملاکمال، صص ۸۳-۸۴.

۱. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ‌های ۲۲ب - ۲۱ب. همچنین، رک: تفرشی، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق.)، صص ۵۰-۵۲، ضمیمه کتاب، مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)، صص ۲۳۴-۲۳۵.

سپاهیان، انباشتن خندق و نقب‌زنی در سمت قلعه و محاصره آن مهم‌ترین تدابیری بوده است که رستم‌خان در جنگ علیه عثمانی‌ها به کار بست و موفق شد آنان را از آن منطقه مجبور به فرار ساخته و حله را به تصرف خود درآورد. این پیروزی از رستم‌خان چهره‌ای قهرمانانه ساخت، چنان که شاه صفی تحت تأثیر این رویداد او را علاوه بر منصب دیوان بیگی و سرداری سپاه به مقام تفنگچی آقاسی باشی حکومت خود منصوب کرد.^۱

همچنین، بیجن تلاش کرده تا از رستم‌خان در میادین جنگ چهره‌ای متعصب در مذهب تشیع ارائه کند. به عنوان مثال ذکر می‌کند که رستم‌خان از این که ترکان عثمانی بر بالای گنبدی که به نام صاحب‌الزمان شهرت داشت و از مناره آن، قزلباشان را با توپ و تفنگ در زیر آتش خود گرفته بودند سخت خشمگین بود و هرگز «از وفور اعتقاد راضی نمی‌شد که توپ و تفنگ به جانب مقام صاحب‌الزمان اندازند».^۲ بنابراین، به اشاره او قزلباشان در طی دو سه روز موفق شدند تا آن گنبد را از تصرف ترکان عثمانی آزاد سازند. و یا در جای دیگری از زبان میرزا حاتم نقل می‌کند که رستم‌خان از فرط اعتقادی که به حضرات انمه^(ع) داشت فرمان داد تا فرد سنی مذهبی را که از بالای یک مناره به مقام امیرالمؤمنین^(ع) اهانت می‌ورزید پایین آورده و قبایی از بارو بر تن او کرده و به آتش کشیدند.^۳

بیجن بر این باور است که مسائل و مشکلاتی را که دولت صفویه از آغاز پیدایش آن تا بعد، با آن مواجه بوده نه به کمک «خلق الله»، بلکه به سعی و اهتمام برگزیدگان درگاه آن دولت حل و فصل یافته است. او در این باره مثال می‌آورد که بیرون راندن خسروپاشا از عراق عرب به اهتمام رستم‌خان بزرگ صورت گرفت؛ و یا ولایت اردلان که به تصرف ترکان عثمانی درآمده بود به یاری خان احمدخان و زمان بیگ ناظر بیوتات و تفنگچی آقاسی

۱. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ‌های ۲۳ب - ۲۲الف. همچنین، ر.ک: ترکمان، ذیل عالم‌آرای

عباسی، صص ۶۳-۶۹؛ قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸ه.ق. ۸،

صص ۷۷-۸۲. شرح اصفهانی از این حادثه بسیار کوتاه است. ر.ک: همو، خلاصه السیر، صص ۱۰۵-۱۰۸.

۲. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ ۲۴الف.

۳. همان، برگ ۲۵الف.

رهایی یافت. رستم خان پس از این پیروزی از جانب شاه صفی به مقام تفنگچی آقاسی منصوب شد.^۱

بیجن در فاصله این انتصاب تا شورش داوودخان و طهمورث خان در گرجستان درباره فعالیت‌های رستم خان سپهسالار هیچ سخنی به میان نمی‌آورد، چنان‌که در سایر وقایع‌نگاری‌های صفوی نیز به هیچ مطلبی پرداخته نشده است. اما اصفهانی به مطلب مهمی اشاره دارد که درخور توجه است و آن نقش رستم خان در قتل فرزندان عیسی خان قورچی‌باشی است. او در ذیل حوادث سال ۱۰۴۰ ق. آورده است که وقتی شاه صفی فرمان قتل فرزندان عیسی خان قورچی‌باشی را صادر کرد رستم بیگ دیوان بیگی و چراغ خان پیرزاده را مأمور اجرای آن فرمان کرد.^۲ همچنین، وحید قزوینی علاوه بر نام آنها به حضور علیقلی بیگ برادر رستم خان نیز در اجرای این فرمان اشاره دارد. او می‌افزاید که آنها سه فرزند عیسی خان را به قتل رسانیده و سر مقتولین را به نزد شاه صفی آوردند.^۳

بیجن پس از عبور از این موضوع تنها به اختصار به حضور نظامی رستم خان در شرق ایران اشاره دارد و می‌نویسد که رستم خان در این فاصله در رأس گروهی از قورچیان و تفنگچیان و غلامان مأمور جنگ با ازبکان در خراسان بوده است،^۴ اما هنگامی که او در منطقه خوار اردو می‌زند شاه صفی فرمان دیگری صادر می‌کند و او را مأمور سرکوبی شورش داوودخان و طهمورث خان در گرجستان می‌سازد.^۵

۱. همان، برگ ۲۷ ب. همچنین، ر.ک: اصفهانی، خلاصة السیر، ص ۱۱۶.

۲. اصفهانی، خلاصة السیر، ص ۱۲۵.

۳. قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۲۴۰. قزوینی اصفهانی می‌نویسد، آنها فرزندان عیسی خان را که به نام‌های سیدمحمد، سیدعلی و سیدمعصوم بودند در محل چهارباغ به قتل رساندند. ر.ک: همو، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸ ه.ق.)، ص ۱۰۷.

۴. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ‌های ۳۴ الف-۳۳ ب. همچنین، ترکمان، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۰۳؛ اصفهانی، خلاصة السیر، ص ۱۳۵؛ قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸ ه.ق.)، ص ۱۲۴.

۵. بیجن، تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی، برگ‌های ۳۴ الف-۳۳ ب. همچنین، ر.ک: تفرشی، تاریخ شاه
←